درنگ

امیر احمدی، زبان‌شناس:

اختلالات زبانی کودکان باید جدی گرفته شود



یک زبان‌شناس و مدرس دانشگاه بر این باور است که در ترجمه داستان‌هایی که برای کودکان ایرانی عرضه می‌شود به بافت فرهنگ و قوه شناختی کودک ایرانی توجه نشده است. دکتر امیر احمدی در نشستی که با عنوان «زبان شناسی بالینی؛ ارزیابی‌های زبانی شناختی» در حوزه هنری پایتخت برگزار شد، اظهار کرد: بیشتر کتاب‌های داستان ما ترجمه است، ولی این آثار بدون درنظرگرفتن بافت فرهنگ ایرانی و بی‌توجه به قوه شناختی کودک ایرانی ترجمه شده است.

او ادامه داد: کسی که خالق متن است، مثل نویسنده یا مترجم یا مؤلف، باید به مسائل زبانی آگاه باشد. ولی از طرف دیگر، یک کودک دارد آن متن را می‌خواند. آیا این کودک مشکل زبانی دارد یا نه؟ پس هر دو طیف باید به مسائل زبانی آگاه باشند. ما در اینجا باید از آن کودک، آزمون زبانی بگیریم تا بدانیم آیا از لحاظ زبانی در موقعیت صحیحی قرار گرفته است یا نه. دیگر اینکه آیا تولیدکننده آن متن به جنبه‌های زبانی آگاهی و اشراف کامل دارد؟ به همین سبب در برخی کشورهای توسعه‌یافته کتاب‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود، حتماً با همکاری مشاور عصب‌شناس و مشاور روان‌شناس و مشاور زبان‌شناس نوشته می‌شود.

احمدی تأکید کرد: اگر کودک مسئله‌ای زبانی داشته باشد، در اولین ورودی اطلاعات دچار مشکل می‌شود. دیگر برایش فرقی نمی‌کند که با چه کتابی سروکار دارد، ریاضی است یا دینی یا علوم. چون اولین داده، زبان است و این بسیار مهم است.

این زبان‌شناس زبان‌شناسی بالینی را بحثی بسیار راهبردی در حوزه آموزش و پرورش خواند که در حوزه جامعه‌سازی و فرهنگ‌سازی خودش را بسیار نشان می‌دهد و تصریح کرد: شاید یکی از دلایلی که تدبیرها و برنامه‌ریزی‌ها و هزینه‌هایی که می‌کنیم به نتیجه نمی‌رسد، در نظرنگرفتن و زبان‌شناسی بالینی و توجه‌نکردن به آن باشد.

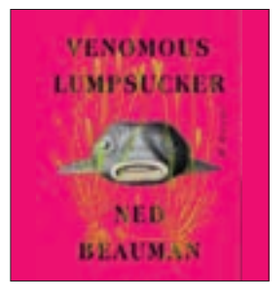
او با اشاره به آسیب‌هایی چون استفاده نابجا از کلمه‌های تابو و درک نادرست از معنای کلمات و ناتوانی در یادآوری کلمه در حوزه گفتاری یا نوشتاری و دایره واژگانی اندک، به وجود آزمون‌ها و هنجار کشوری و جهانی برای همه این موارد اشاره کرد.

احمدی در بخشی از این نشست به آسیب‌شناسی رشدی زبانی با عنوان DLD اشاره کرد و گفت: طبق آماری که در یک مرکز پژوهشی در آمریکا درباره کودکان دارای اختلال DLD به دست آمده است، در یک کلاس سی‌نفره، حداقل دو نفر DLD دارند. آموزش‌وپرورش ایران هم اعلام کرده است که در ابتدای مهر حدود یک میلیون و ۷۰۰هزار کودک به مدرسه می‌روند و اگر این عدد را بر ۳۰، تعداد دانش‌آموزان هر کلاس، تقسیم کنیم، ۵۵هزار کلاس می‌شود. اگر عدد ۲نفر را برای ایران هم فرض بگیریم و اگر این ۵۵هزار کلاس را ضرب در ۲ کنیم، به طور میانگین هر سال ۱۱۰ هزار کودک DLD داریم. البته این آمار آمریکاست و ما هنوز پژوهش میدانی دقیقی نکرده‌ایم و شاید این عدد ۲ یا ۳ یا بیشتر یا کمتر باشد.

این مدرس دانشگاه با بیان اینکه نمی‌خواهد موضوع را بحرانی جلوه دهد، افزود: من خوش‌حالم که وزیر کنونی آموزش‌وپرورش فردی زبان‌شناس و استاد من بوده است و مطلعم که این مسائل را بهتر از من می‌داند؛ ولی باید این مسائل را به عنوان یک زبان‌شناس در دستورکار خودش قرار دهد نه به عنوان وزیر آموزش‌وپرورش.

صاحب‌خبر

بهترین رمان علمی تخیلی سال معرفی شد



جایزه بهترین رمان علمی تخیلی سال به «ند بومن» برای رمان «ماهی لامپسا کر سمی» اعطا شد. به گزارش مهر به نقل از گاردین، داوران جایزه آرتور سی‌کلارک ۲۰۲۳ رمان یادشده را پیچ‌درپیچ و به شدت خنده‌دار خواندند.

ماجرای کتاب در دهه ۲۰۳۰ می‌گذرد و درباره جست‌وجو برای یک کلنی بازمانده از یک گونه ماهی فوق‌هوشمند است. بومن سال ۲۰۱۳ به عنوان یکی از بهترین رمان‌نویسان جوان بریتانیایی معرفی شده بود. در نقد رمان بومن، کوین پاور، منتقد گاردین، آن را رمان هیجان‌انگیز زیست‌محیطی و رمانی درباره غم و اندوه و ظرفی بکر برای زباله‌های سمی خودشناسی توصیف کرده بود.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار

ناویراسته ✗

امیر عبداللهیان:

ایران از محمدبن سلمان برای سفر به تهران دعوت به عمل آورده. عربستان سعودی بر نگاه متفاوت خود نسبت به گذشته تاکید دارد.

ویراسته ✓

امیر عبداللهیان:

ایران از محمدبن سلمان برای سفر به تهران دعوت کرد (کرده است). عربستان سعودی بر نگاه متفاوت خود نسبت به گذشته تأکید دارد.

نکته

استفاده از عبارت‌های طولانی و نامعیار را از نوشته‌هایمان دور کنیم.

#زین_قند_پارسی

آسیب‌شناسی جشنواره‌های ادبی در مشهد

فصل خواب شعر مشهد



(بخش دوم)

رادمنش

کندو کاو

سابقه شعر در خراسان و مشهد بی‌نیاز از تعریف است. از فردوسی تا اخوان ثالث، سلسله شاعرانْ بی‌گسست ادامه داشته، هر چند گاهی بر بلندای ادبیات و دورانی در سطوح پایین‌تر، کم‌صداتر. برخی محافل شعری این شهر مانند انجمن شعر فرخ یا جلسه شعر محمد قهرمان چنان خوش‌نام بوده‌اند که بعضی از بزرگ‌ترین شاعران زمان یا به قصد حضور در این جلسات به مشهد می‌آمدند یا طوری برنامه سفر می‌چیدند که زمانی در مشهد باشند که بتوانند در این محافل حاضر شوند. این شهر جشنواره‌های شعر معتبر را هم به خود دیده و تجربه کرده است، اما برخلاف انجمن‌های شعری – مانند انجمن فرخ- که سال‌ها بی‌وقفه و تعطیلی در مشهد برگزار می‌شد، جشنواره‌های شعر کم‌دوام بوده و استمرار نداشته‌اند و به همین دلیل نتوانستند آن‌طور که باید نام و جایی برای خود به دست بیاورند و حفظ کنند. در گزارشی که پیش از این منتشر کردیم به آسیب‌شناسی جشنواره‌های داستانی در مشهد پرداختیم و در این گزارش به سراغ جشنواره‌های شعر رفته‌ایم. جواد گنجعلی و هادی منوری که هر دو شاعرند و تجربه‌هایی در برگزاری جشنواره‌های شعر دارند، مهم‌ترین دلیل بی‌دوام بودن جشنواره‌ها را تغییر مدیران و تغییر نگرش آن‌ها می‌دانند. و البته هر دو یادآور می‌شوند که نه فقط جشنواره، که فضای شعری مشهد در خواب به سر می‌برد.

هر کس می‌آید کارهای قبلی را قلع و قمع می‌کند!

جواد گنجعلی شاعری است که سابقه و تجربه زیادی در زمینه اجرایی و برگزاری جشنواره‌های شعر دارد و در جشنواره‌های مهمی مانند «از توس تا نیشابور»، دبیر بوده است. جشنواره خوش‌نام از توس تا نیشابور هشت دوره برگزار شد و جایزه ادبی مشهد هم پس از دور اول تعطیل شد. از گنجعلی درباره علت این تعطیلی‌ها می‌پرسیم و او می‌گوید: متأسفانه بخش‌های فرهنگی جامعه ما تحت تأثیر آمدوشدهای سیاسی است، یعنی آدم‌هایی که در پستی قرار می‌گیرند بر اساس سلایق خودشان جشنواره‌ها یا حرکت‌های فرهنگی هنری را تعریف و اجرا می‌کنند و آن جشنواره جا می‌افتد. نظیر جایزه ادبی مشهد یا کنگره شعر از توس تا نیشابور که حتی بخش بین‌المللی آن هم برگزار شد. از توس تا نیشابور یک کنگره ملی بود. افتتاحیه آن در آرامگاه فردوسی و اختتامیه‌اش در آرامگاه خیام برگزار می‌شد و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان هم پشت کار بودند. برای این جشنواره زحمت‌ها کشیده شد تا در کشور جا افتاد و معروف شد و قرار شد به جایزه فردوسی تبدیل شود و برنامه‌های زیادی برای آن داشتند و تعریف‌های قشنگی از آن کرده بودند. واقعا جشنواره‌ای ارجمند بود. متأسفانه این جشنواره هم با رفتن برخی از آدم‌ها از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی [...] تعطیل و فراموش شد.



جواد گنجعلی: اگر نهادهای دولتی نباید از جشنواره‌ها حمایت کنند پس نقششان چیست؟ پس وزارت ارشاد یا بخش معاونت فرهنگی شهرداری چه کاره است؟ چون این‌ها بودجه‌ای دریافت می‌کنند برای همین کارها

این شاعر تغییر دیدگاه با تغییر مسئولان را یکی از مهم‌ترین علل تعطیلی جشنواره‌های ادبی می‌داند و خاطرنشان می‌کند: متأسفانه بعد از اینکه یک گروه سیاسی خاص با نگرشی که داشتند از مسند و متولی‌گری بخشی کنار می‌روند، گروه دیگری روی کار می‌آیند که با قبلی‌ها تفاوت دیدگاه سیاسی و اجتماعی و نگرشی به کل متفاوت در مقوله فرهنگ دارند. این‌ها می‌گویند این چه جایزه و تعریفی از فرهنگ و شعر بوده، بنابراین یا براساس نگرش‌های خودشان کار فرهنگی را پی‌ریزی می‌کنند یا کارهای قبلی را قلع‌وقمع می‌کنند و مغفول می‌گذارند تا روزی که عده دیگری یا همان آدم‌های قبلی دوباره سر کار بیایند و دوباره همان جشنواره‌ها و همان کار فرهنگی را از سر بگیرند.

او ادامه می‌دهد: البته مشکل ما تنها به جشنواره‌های شعری هم خلاصه نمی‌شود، یعنی حرکت‌های شعری در سطح مشهد کلا به خواب رفته است. غیر از انجمن‌هایی که به صورت خودگردان کار و جلساتی در خانه‌های شخصی یا کافه‌ها برگزار می‌کنند ما واقعا انجمن فعالی در مشهد نداریم. حتی شاعران بزرگ ما هم که فعال بودند و کار اجرایی انجام می‌دادند و با همکاری نهادهای متفاوت جشنواره‌هایی برگزار می‌کردند متأسفانه به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

این فعال ادبی می‌افزاید: به نظر من خیلی از متولیان فرهنگ ژست می‌گیرند و اصلا هیچ ربطی به شعر و فرهنگ ندارند. این خودبچه‌های شاعر هستند که دارند کارشان را می‌کنند و شعرشان را می‌گویند و بی‌انتظار از کسی شعر خراسان را پیش می‌برند. ما الان حرکتی از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی نمی‌بینیم.

یکی از راه‌های رهایی، برگزاری جشنواره به صورت مستقل است. اما برای این کار دو مانع بزرگ برمی‌شمرند؛ هفت خان دریافت مجوز و تأمین بودجه. گنجعلی در این باره می‌گوید: اگر نهادهای دولتی نباید از جشنواره‌ها حمایت کنند پس نقششان چیست؟ پس وزارت ارشاد یا دیگر نهادها و سازمان‌های فرهنگی چه کاره‌اند؟ چون این‌ها بودجه‌ای دریافت می‌کنند برای همین کارها. لطفی در حق شاعر یا هنرمندجماعت نمی‌کنند. کاری هم بکنند وظیفه‌شان را انجام داده‌اند. البته به خاطر مداخلات جریانات سیاسی در جشنواره‌هایی که این نهادها برگزار می‌کنند، شاعران از این جشنواره‌ها و کنگره‌ها زده هستند. اما آیا برگزاری جشنواره به صورت مستقل شدنی است؟ برگزاری جشنواره بودجه‌های کلان می‌خواهد، مثلا آوردن ۲۰ شاعر از سطح کشور به مشهد و پرداخت هزینه رفت‌وآمد و اسکان آن‌ها را در نظر بگیرید. یا هزینه تأمین جایزه و دیگر هزینه‌ها را.

او ادامه می‌دهد: از طرفی گرفتن مجوز برای فعالیت جشنواره یا کنگره واقعا کار مشکلی است. مگر به شب شعر و گعده‌های خانگی و کافه‌ای بسنده کنیم. این شاعر در پایان و درباره تأثیر برگزاری جشنواره‌های ادبی در شهری مانند مشهد می‌گوید: اول بگویم که خراسان و شعرش آن‌قدر بزرگ هست که مانده حرکت فرهنگی برخی‌ها نباشد. تاریخ ادبیات نشان داده این جریانِ پرشور ادبیات و شعر خراسان بوده و هست و خواهد بود. یک رودخانه خروشان و مواج است که راه خودش را می‌رود و ما اگر کاری می‌کنیم بیشتر برای این است که نام خودمان را پای این دفتر ثبت کنیم. اما اینکه بگوییم برگزاری یک کنگره یا جشنواره‌ای مانند جایزه ادبی مشهد که توانست در سطح کشور موج ایجاد کند، تأثیرگذار نیست واقعا اشتباه است. به عنوان معلم و کسی که سال‌ها حداقل در حیطه شعر دانش‌آموزی فعالیت کرده می‌گویم که برگزاری جشنواره و کارگاه تأثیر دارد و علاقه‌مندان و کسانی را که ابتدای راه هستند، دو قدم جلو می‌برد. نمی‌توانیم این موضوع را نادیده بگیریم که هنرمند نیازمند دیده شدن است و بخشی از این امر در همین جشنواره‌ها اتفاق می‌افتد. هر حرکت هنری به اندازه خودش موج ایجاد می‌کند و امیدوارم جایزه مستقل ادبی بزرگی در مشهد داشته باشیم در حد نام فردوسی و خیام و عطار و شاعران بزرگ مشهد و خراسان. منظورم از مستقل این است که مستقل از آدم‌ها و نگرش‌ها باشد. باید جایزه‌ای باشد که فارغ از هر شخص و دیدگاهی به کارش ادامه دهد. مثلا باید اساسنامه‌ای برای آن جشنواره تعریف شود که مسئولی هم در برگزاری آن اجبار داشته باشد.

شاید حال جامعه خوب نیست

هادی منوری، شاعر و پژوهشگری که تاکنون در جشنواره‌های مختلفی مانند جشنواره بین‌المللی انتخاب کتاب سال رضوی، بخش منطقه‌ای جشنواره شعر فجر، جشنواره دانشجویی شعر رضوی، دبیر بوده است، کرونا را یکی از دلایل اصلی تعطیلی جشنواره‌های ادبی در مشهد می‌داند و می‌گوید: کرونا یکی از مقصران تعطیلی جشنواره‌های ادبی در مشهد بود و باعث شد کل جشنواره‌ها تحت‌تأثیر قرار بگیرد. اما اینکه چرا بعد از کرونا به حالت پیش برنگشتیم، به نظر من دو سه دلیل می‌تواند داشته باشد. دلیل اول کمبود بودجه بوده است. فکر می‌کنم نهادهای فرهنگی مقداری با مشکل کمبود بودجه روبه‌رو شدند و نتواستند آن‌طور که باید جشنواره‌ها را اداره کنند. نکته دیگر این است که شاید مدیریت کلان فرهنگی باعث تغییراتی در مدیران شد و مدیران جدیدی که آمدند با نوع جشنواره‌هایی که قبلا برگزار می‌شده خیلی آشنا نبودند و با تغییر آدم‌ها این قصه‌ها تحت‌تأثیر قرار گرفت. به نظر من تعطیلی جشنواره‌ها باعث شد بسیاری از آدم‌هایی که قبلا در این فضا فعال بودند کم‌کم کناره‌گیری کنند.



هادی منوری: ببینید در سال‌هایی که جشنواره شعر در مشهد برگزار می‌شد این شهر چقدر شاعر خوب معرفی کرد و چقدر اتفاقات خوب فرهنگی رخ داد و چقدر کتاب و مجموعه شعر آمد بیرون، این‌ها بخشی از تأثیر برگزاری جشنواره است

«گریز آهوانه» از جشنواره‌هایی است که منوری دبیری آن را به عهده داشته و دلیل تعطیلی آن را نیز کرونا و تغییر نگرش و نگاه مدیران می‌داند. او یادآور می‌شود: ما جشنواره‌های زیادی در مشهد داشتیم، جشنواره شعر امام رضا(ع) را داشتیم که بیست و چند سال برگزار شد. جشنواره از توس تا نیشابور را داشتیم که چندین سال برگزار شد و جشنواره‌های دیگر. مشهد زمانی خیلی فعال بود. نکته دیگر این است که تشکل‌ها از هم پاشیده شده است. ما حتی شب شعر هم نداریم. حتی انجمن ادبی آن چنانی هم نداریم. زمانی در مشهد هر روزی که اراده می‌کردی می‌توانستی جلسه شعری پیدا کنی و در آن شرکت کنی ولی الان این‌طور نیست.

این فعال ادبی امکان برگزاری جشنواره به صورت مستقل را به دلیل هزینه بالای آن، کاری دشوار می‌داند و می‌گوید: جشنواره شعر مستقل هزینه‌اش از کجا باید تأمین شود؟ با توجه به تورم، هزینه برگزار کردن جشنواره هم بالا رفته است. آیا برای تأمین آن شاعران باید از جیبشان پول بگذارند یا ما آدم‌هایی داریم که حامی بشوند و جشنواره برگزار کنند؟ که معمولا این اتفاق نمی‌افتد و حامیان مالی هم پولشان را جایی می‌گذارند که برایشان آورده داشته باشد. در همه جای دنیا این‌طور است که برای برگزاری جشنواره منبع تأمین مالی دارند که وقتی تأیید و مشخص شد آدم‌هایی می‌آیند پای کار. من مجوز گرفتن را مشکلی جدی نمی‌بینم. بیشتر بحث مکان و بودجه است. شاید هم انگیزه‌ای نیست. وقتی جامعه حالش خوب نیست دیگر کسی خیلی حوصله شعر خواندن و شعر شنیدن و دور هم جمع شدن را هم ندارد.

این شاعر و پژوهشگر تأکید می‌کند که برگزاری جشنواره در رشد فضای ادبی و فرهنگی شهر بسیار تأثیرگذار است و از سال‌هایی که در مشهد جشنواره‌هایی برگزار می‌شود شاهد مثال می‌آورد: ببینید در سال‌هایی که جشنواره شعر در مشهد برگزار می‌شد این شهر چقدر شاعر خوب معرفی کرد و چقدر اتفاقات خوب فرهنگی رخ داد و چقدر کتاب و مجموعه شعر آمد بیرون، این‌ها بخشی از تأثیر برگزاری جشنواره است.

نگاهی به کتاب «فرار بی‌فرجام» اثر یوزف روت

داستانی از سرگشتگی

خادم

نوبرانه

دوران عمر کوتاهِ ۴۴ساله یوزف روت مقارن بود با دوران پرماجرایی از تاریخ جهان. تحولات سیاسی عظیم، جنگ بزرگ، جابه‌جایی قدرت‌ها، فروپاشی امپراتوری‌ها، پس و پیش شدن مرزهای جغرافیایی، برآمدن حکومت‌های توتالیتر و... و البته او چند ماه پیش از آغاز جنگ جهانی دوم رفت و آن فاجعه‌ای را ندید که در مقاله‌هایش نسبت به آن هشدار داده بود. روت در گالیسیا به دنیا آمد، جایی که مردمش در آن دوران خود را جزوی از امپراتوری اتریش-مجارستان می‌دانستند. او که در بیست‌سالگی داوطلبانه در جنگ جهانی اول شرکت کرد، زنده برگشت، اما دیگر کشوری نداشت. امپراتوری‌ای به نام اتریش-مجارستان دیگر وجود نداشت. او مانند بسیاری دیگر احساس بی‌خانمانی می‌کرد. در آلمان به روزنامه‌نگاری مشغول بود که آدلف هیتلر به قدرت رسید. به دوستش اشتفان تسوایگ نوشت: «ما به سمت فجایع بزرگ می‌رویم. [...] آن‌ها موفق شده‌اند حکومت بربریت را برپا کنند. خودت را گول نزن. جهنم حاکم است.» برای او در آن زمان، آلمان خطرناک‌ترین مکان روی زمین برای زندگی بود. پاریس پذیرای این خانه‌به‌دوش شد. شش سال، یعنی تا پایان عمرش در شهری زندگی کرد که دوستش داشت. البته بی‌خانمانی برای او فقط امری انتزاعی نبود، در سال‌های آخر زندگی‌اش مدام از هتلی به هتل دیگر نقل‌مکان می‌کرد. سال ۱۹۳۹ بر اثر ذات‌الریه مرد.

یک اثر خیلی شخصی

«فرار بی فرجام» را از شخصی‌ترین رمان‌های یوزف روت دانسته‌اند. او در این اثر داستان فرانتس توندا، افسر ارتش اتریش-مجارستان را روایت می‌کند که در جنگ جهانی اول اسیر نیروهای روس می‌شود. به کمک یک لهستانی فرار می‌کند و در خانه او پناه می‌گیرد. پس از پایان جنگ تصمیم می‌گیرد به وین برود و نامزدش را ملاقات کند، اما در اوکراین ابتدا به دست نیروهای ارتش سفید و پس از آن به چنگ نیروهای ارتش سرخ می‌افتد. در آنجا عاشق سرپرست روس خودش می‌شود. به گرجستان می‌رود، بعد به باکو و بعد به فرانسه و رمان در شهر پاریس تمام می‌شود. سرگشتگی توندا، همان سرگشتگی روت است. حضور در جنگ و از دست دادن کشور و بی‌خانمانی، تجربه‌هایی است که این نویسنده با تمام وجود درک کرده است.

ناشر ترجمه فارسی کتاب پشت جلد نوشته است: «فرار بی‌فرجام داستان سرگشتگی انسان اروپایی است در سال‌های میان دو جنگ جهانی، سال‌هایی مملو از دلخوشی جوامعی جنگ‌دیده به صلحی که به اندازه همین دلخوشی دستخوش تزلزل بود، سال‌هایی سرشار از تن دادن به ارزش‌هایی جعلی و هنجارهایی توخالی و نیز تردید در این همه تردید در آرمان‌خواهی متعالی اصحاب تمدن که گویی به هوای از یاد بردن مصائب جنگ و انقلاب سر در برف کرده بودند و هیچ نمی‌دیدند و گمان می‌بردند که خود نیز به چشم هیچ‌کس نمی‌آیند. یوزف روت گریز شیداوار قهرمان خود فرانتس توندا، را دستمایه نقدی باریک‌بینانه بر جامعه اروپایی قرار می‌دهد و ضمن نقل فراز و فرود زندگی توندا در این سرگشتگی بی‌پایان بابیانی پروستوار به واکاوی مه‌آلودترین رؤیاهای آدمی می‌پردازد؛ صلح، نیکبختی، رفاه و عشق.»



پیش از این آثاری مانند «مارش رادتسکی»، «عصیان»، «ایوب»، «افسانه میگسار قدیس»، «اعترافات یک قاتل» از یوزف روت به فارسی درآمده بود.

برشی از رمان:

هیچ چیز از نیایش ناآگاهانه پدری بازمانده بر مزار پسر از دست رفته‌اش بی‌رحمانه‌تر نیست، پدری که نادانسته فرزندش را قربانی کرده است. توندا گاه احساس می‌کرد خودش آن پایین آرمیده است، احساس می‌کرد همه‌مان آن پایین آرمیده‌ایم، همه ما که از خانه‌ای رخت بربسته‌ایم و کشته شده‌ایم و در خاک خفته‌ایم یا راهِ رفته را بازگشته‌ایم، اما نه به سوی خانه، زیرا مدفون یا زنده ماندن ما دیگر اهمیتی ندارد. ما در این جهان غریبه‌ایم. ما اهل قلمرو سایه‌هاییم.

فرار بی‌فرجام
نویسنده: یوزف روت
مترجم: علی اسدیان
نشر مد، ۱۴۰۲
۱۴۲ صفحه